مدت عمر دنیا

بعد شروع می‌کنند به «فیمکن». تا اینجا که می‌فرمایند:

> **ثم اعلم أنه قد تكلم كثير من الناس من الفرق المتشتة في قدر زمان عمر الدنيا، فأكثر اليهود بل سائر أهل الكتاب مالوا إلى تقليله بأمور خطابية لا ترتضيها العقول السليمة، وجمهور الهنود بالغوا في تكثيره بخيالات حسابية تتنفر عنها الطبائع المستقيمة، وأما مشاهير قدماء الحكماء وجماهير عظماء الأحكاميين فقد توسطوا في ذلك، ولكن تفرقوا إلى أقوال شتى وحكى أبو معشر البلخي في كتابه المسمى بسر الاسرار عن بعض أهل هند أن الدور الأصغر ثلاثمأة وستون سنة والأوسط ثلاثة آلاف وستمأة سنة، والأكبر ثلاثمأة وستون ألف سنة، ولعل المراد بالدور الأكبر زمان عمر الدنيا، وبالسنة السنة الشمسية، فيطابق ما اعتمد عليه جمع من أعلام المنجمين من قول حكماء فارس وبابل أن سني عمر العالم ثلاثمأة وستون ألف سنة شمسية، كل سنة ثلاثمأة وخمسة وستون يوما وخمس عشرة دقيقة واثنتان وثلاثون ثانية وأربع وعشرون ثالثة، ومستندهم في ذلك على ما نقل أبو معشر من أهل فارس أن الكواكب السبعة في أول خلق الدنيا كانت مجتمعة في أول الحمل، ويكون اجتماعها في آخر زمان بقائها في آخر الحوت وزمان ما بينهما ثلاثمأة وستون ألف سنة من تلك السنين، وأما مستندهم في الاجتماع المذكور على نحو ما تصوروه في المقامين فغير معلوم.[1]**

در نصف صفحه مطالب خوبی دارند که عمر دنیا چقدر است. در کتب مختلف، تاریخها و ... می‌فرمایند:

«فأكثر اليهود بل سائر أهل الكتاب مالوا إلى تقليله»؛ کل عمر دنیا را خیلی کم گرفته‌اند. مثلاً کل آن را هفت هزار سال گرفته‌اند. **«بأمور خطابية لا ترتضيها العقول السليمة»؛** یک حرفهایی که اصلاً عقل سلیم آنها را نمی‌پذیرد که کل دنیا را به این صورت بگیریم.

«وجمهور الهنود»؛ جمهور هندیها، **«بالغوا في تكثيره بخيالات حسابية تتنفر عنها الطبائع المستقيمة»؛** آنها به قدری عمر دنیا را طولانی کرده‌اند که طبع مستقیم، از این همه طولانی بودن متنفر است.

شاگرد: مقصودشان از عمر دنیا، تا زمانی است که خودشان هستند یا تا آخر؟

استاد: از اول تا آخر.

«وأمّا مشاهير قدماء الحكماء»؛ مشاهر حکماء قدیم، **«وجماهير عظماء الأحكاميّين»؛** یعنی کسانی که نجوم احکامی را بلد هستند و بحث میکنند، **«فقد توسّطوا في ذلك»؛** نه مثل هوند طوالنی گرفتند و نه مثل یهود خطابی و کم گرفتهاند.

«ولكن تفرّقوا إلى أقوال شتّى»؛ اقوال مختلفی دارند.

«وحكى أبو معشر البلخي في كتابه المسمّى بسرّ الأسرار عن بعض أهل الهند أنّ الدور الأصغر ثلاثمأة وستّون سنة»؛ دوره اول عالم خلقت، سیصد و شصت سال است. دور اول در سیصد و شصت سال تمام میشود.

«والأوسط»؛ دور دوم دنیا، **«ثلاثة آلاف وستمأة سنة»؛** سه هزار و شصد سال دور دوم است.

شاگرد: مقصود از این دورها چیست؟

استاد: دنبالهٔ اش خودشان مطلبی را فرمودهاند.

شاگرد۲: منظور ادوار است.

استاد: بله، ادوار و اکوار. «دور و کور».

«والأكبر ثلاثمأة وستّون ألف سنة»؛ سیصد و شصت هزار سال دور اکبر است، که «کور» است.

«ولعلّ المراد بالدور الأكبر زمان عمر الدنيا»؛ کل زمان عمر دنیا آن دور اکبر است. از اول تا آخر. سیصد وشصت هزار سال است. سیصد و شصت سال، سه هزار و ششصد سال، سیصد و شصت هزار سال. این سه تا دور است.

حال ببینید در اینکه اصل خود دور در عالم خلقت به چه صورت است؟ دوباره از نو آغاز میشود، به چه صورت از نو آغاز میشود؟ بحثهای مفصلی هست که هر کدام دارند و ما کاری با آنها نداریم. الان ها هم روی بحثهایی که با علومتجربی خودشان به آن رسیدهاند، این جور بحثهایی دارند. اگر انفجار بزرگ (بیگ بنگ، مه بانگ) نباشد و این فرضیه را نپذیرند، مبدئی برای آن قائل نمیشوند. میگویند اجزاء همینطور ترکیب شدهاند و این کرات پدید آمده و قبلش طور دیگری بوده است، تا بینهایت. کسانی که قدم زمانی به این صورت قائل هستند، میگویند تا آخر به همین صورت بوده.

اما اینکه انفجار بزرگ را بپذیرند، اگر درست یادم باشد سیزده میلیارد سال میشود.

شاگرد: چهارده میلیارد سال میشود.

استاد: میگویند از اول تا حال گذشته است. این دورههایی هم که اینجا گفته میشود برای مراتبش خیلی مطالب قابل تطبیقی هست. اگر اینها مأخذ وحی داشته باشد و حرفها هم درست باشد، تطبیقات خیلی خوبی هست. فقط در فضای فرض و تصور علمی خوب است، نه بهعنوان اسناد و ... .

وقتی این انفجار صورت گرفته، وقتی به نهایت میرود چه میشود؟ در اینجا سه نظر هست. یکی اینکه این انبساط تا بینهایت صورت میگیرد. یکی هم این است که این انبساط برمیگردد و دوباره جمع میشود. یعنی هرچه باز شود، در نهایت این باز شدن بر میگردد و دوباره مثل نقطه اولیه میشود. یعنی انفجار بزرگ بعدی ای پدید میآید، در اثر این باز شدن. خُب چرا؟ بهخاطر ضوابط علمیای که اگر صفر باشد یا یک باشد، منفی باشد یا مثبت باشد. این حرفهایی است که امروزیها میگویند.

شاگرد: فرمودید سه نظر هست. سومی چیست؟

استاد: یکی این است که تا بینهایت نمیشود، بلکه به یک سردی مطلق ختم میشود. یعنی دیگر یخ میبندد. بهصورتی که دیگر نمیتوان گفت تا بینهایت منبسط میشود. از کار میایستد و قفل میشود. یخ میزند، بهصورت یخ زدگی مطلق. من اینطور یادم هست. تازه نگاه نکردهام. باید جلوترها است. الحمدلله سریع میتوانید پی جویی کنید. اینها را میگویم سرنخ باشد تا حرفها را بشنوید. فقط برای این میگویم که حرفهایی را شنیده باشید. و در اطراف آن خوب فکر و تطبیق کرده باشید.

در روایت «کور»، امیرالمؤمنین علیهالسلام باید اکوار و ادوار، تعیین عددی دارند. اما اینکه کجا بود، آلآن یادم نیست. منظورم این است که راجع به کل عمر دنیا از اول تا آخر، بحثهای مفصلی هست. اینکه به چه صورت معنا کنیم. بازگشت آن چه که صورت گرفته، دوباره مثل اول است. اما با یک زمان دیگر و با یک خصوصیات دیگر. آیا این تناسخ است؟! تناسخ باطل که باطل است. این یعنی چه که کل آن چه که انجام شده دوباره در دور دوم به همان نحو برمیگردد؟ آیا الزاماً است که دور دومی داشته باشیم؟ دور دوم مثل دور اول باشد. همه اینها سؤالاتی است که جواب هایی میطلبد. در حد تصور که تصور علمی است، در حد تصدیق باید یک دلیل روشنی از کسانی که علم الهی دارند پیدا کنیم. خدایی که از دستگاه خلقت خبر دارد از ناحیه اولیاء او مطلب روشنی را برای ما فرموده باشند.

بعد هم در صفحه دویست و بیست و پنج میگویند: «ثم إن بعض المتصدين لحل هذا الخبر سلك مسلك أوحش وأغرب»[2]. اینکه «بعض المتصدین» چه کسی است، هنوز دنبالش نگشته ام. قبلی را هر چه گشتم پیدا نکردم که «بعض المحققین» چه کسی هستند و کجا گفتهاند. مرحوم مجلسی هم خیلی از ایشان تجلیل کردهاند. ولو تضعیفاتشان را قبول ندارند، ولی از حرف خود او تجلیل کردهاند. آلآن حرف او را میخوانیم. مسلک اوحش و اغرب را هم بعداً میرسیم. ببینیم ایشان چه گفتهاند که مرحوم مجلسی قبول ندارند و چهار ایراد به آن میگیرند و میگویند: « وأورد عليه بوجوه: الأول... الثاني.... الثالث.... الرابع».

---

[1] بحار الأنوار - ط دارالاحیاء التراث نویسنده : العلامة المجلسي جلد : ۵۴ صفحه : ۲۲۴

[2] همان ص ۲۲۵

بازبینی #2
ایجاد شده 9 آوریل 2026 13:29:56 توسط ... .
به روزرسانی شده 9 آوریل 2026 13:32:49 توسط ... .